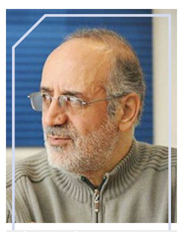
جمال شورجه (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

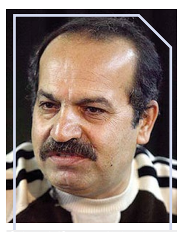
رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

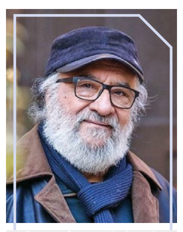
داریوش ارجمند (بازیگر)

داود میرباقری (فیلمساز)

مرتضی شعبانی (مستندساز)

پروانه معصومی (بازیگر)

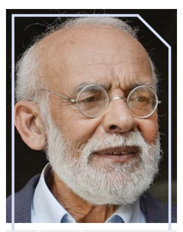
مهدی فقیه (بازیگر)

ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز)

فرج‌الله سلحشور (فیلمساز)

هادی محمدیان (پویانما)

مجید مجیدی (فیلمساز)

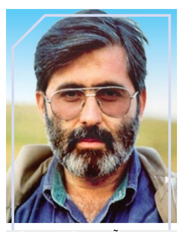
شهید آوینی (فیلمساز)

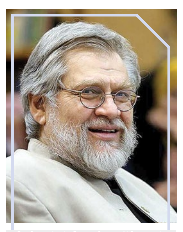
نادر طالب‌زاده (کارگردان)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینماتوگراف ۲

حاصل جمع مدیریت نیمکت‌نشینان!

سعید مستغاثی

بخش هشتاد و نه

وقتی سی و دومین جشنواره فیلم فجر با مجموعه‌ای از فیلم‌های اغلب ضعیف و غیر استاندارد و سرشار از غم و اندوه و یاس و ناامیدی پایان یافت (به طوریکه جایزه امید و اعتدال نهاد ریاست جمهوری که به عنوان برگ برنده دولت جدید و به خاطر حمایت برخی سینماگران از حسن روحانی در انتخابات یازدهم ریاست جمهوری وعده داده شده بود، هیچ مصداقی در میان بیش از ۶۰ فیلم بخش‌های مختلف آن دوره پیدا نکرد!) مسئولان سینمایی و مدیران جشنواره هم طبق معمول تقصیر را به گردن متولیان پیشین و دولت قبل انداختند که گویا اکثریت آن فیلم‌ها در زمان معاونت سینمایی قبلی ساخته شده و یا حداقل در آن زمان پروانه ساخت گرفته است (این درحالی بود که شواهد و اخبار حکایت از آن داشت که اغلب فیلم‌های حاضر در جشنواره سی و دوم در زمان دولت یازدهم ساخته و پرداخته شده بودند) و مثل دولت قبل، وعده دادند که کارنامه مدیران جدید سینمایی را بایستی در سال بعد یعنی جشنواره سی و سوم مورد قضاوت قرار داد.

یادتان هست مدیران جشنواره‌های بیست و چهارم و جشنواره بیست و هشتم فیلم فجر که به ترتیب در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ مسئولیت گرفتند، ضعف فیلم‌های آن جشنواره را حاصل کار مدیران قبلی دانسته و وعده می‌دادند که در جشنواره سال بعد، سینمای ایران را به قله رسانده و به قول معروف می‌ترکانند؟! و ایضاء مدیران قبل از آنها و قبل‌تر از آنها و...

این در حالی بود که جشنواره سی و دوم فیلم فجر با انبوهی از حرف و نقل‌ها و صحبت و سخنانی از سوی همان سینماگران حامی روحانی درباره امید و بازگشت فیلمسازان و نشاط و شادی در عرصه سینمای ایران و آشتی سینما و مردم آغاز شده بود. حرف و نقل‌هایی که از چند ماه قبل و تقریبا از زمان حضور مدیریت جدید سینما در عرصه فعالیت رواج یافت و بعضا با بزرگ‌نمایی و تحریف برخی واقعیات، فضائی کاذب در برابر چشمان مخاطب این سینما ترسیم نمود.

بازهم خبری از تقوایی و بیضایی نشد!

مثلا ریاست جدید سازمان سینمایی (حجت‌الله ایوبی) بدون تحقیق و پرسش، از بازگشت سینماگران قدیمی مانند ناصر تقوایی سخن گفت و جملاتی مانند «دوران فیلم نساختن تقوایی‌ها گذشته» یا «بیضایی در ایران فیلم می‌سازد» بر زبان آورد، گویی در ۸ سال قبل، این افراد از فیلم ساختن در این مرز و بوم محروم بوده‌اند!

درحالی که پرسشی کوتاه و یا مراجعه به مصاحبه‌های مطبوعاتی سعید حاجی‌میری و حسن جلایر، تهیه کنندگان دو پروژه بزرگ «چای تلخ» و «زنگی و رومی» به کارگردانی ناصر تقوایی به سادگی روشن می‌ساخت که چگونه این دو پروژه متوقف ماند و در واقع مشکل اصلی به خود ناصر تقوایی باز می‌گشت و نه مسئولین سینمایی. چنانچه پس از گذشت مسئولیت ریاست جدید سازمان سینمایی و علی‌رغم تمایل ایشان، همچنان ناصر تقوایی فیلم نساخت یا بهتر بگوییم «دوران فیلم نساختن ناصر تقوایی همچنان در دولت جدید هم ادامه یافت!!»

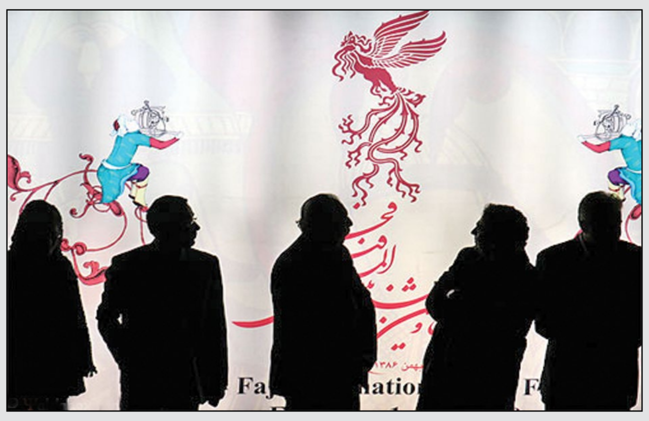

یا اینکه هیچ‌گاه این مدیریت جدید نپرسید یا نخواست بپرسد که اگر بیضایی پس از فیلم متوسط «همه خواب بودیم» (که سیمرغ بلورین بهترین تدوین را در سال ۱۳۸۷ از جشنواره بیست و هفتم فیلم فجر در دوران دولت نهم دریافت کرد) فیلم نساخت، به آن علت بود که به قول یکی از روزنامه نگاران توسط دوستان شبه روشنفکرش به مفهوم واقعی «له» شد! (و بیضایی هم نه تنها همچنان در دولت یازدهم و ایضا دوازدهم هم فیلم نساخت بلکه حتی به کشور هم بازنگشت!)

به جز اینها، امثال کیمیایی و مهرجویی در دولت، قبل تقریبا همه ساله فیلم ساختند و بعضا جوایزی هم دریافت کردند، از جمله مسعود کیمیایی در سال ۱۳۸۹ و جشنواره فیلم فجر بیست و نهم، علاوه‌بر تقدیر و تجلیل از یک عمر فعالیت سینمایی، سیمرغ بلورین بهترین فیلم را برای «جرم» دریافت کرد و یا داریوش مهرجویی که در طول ۸ سال عمر دولت‌های نهم و دهم با فیلم‌های «سنتوری»، «تهران، تهران»، «آسمان محبوب»، «نارنجی پوش» و «چه خوبه که برگشتی» در دوره‌های مختلف جشنواره فیلم فجر شرکت داشت و برای فیلم‌های «آسمان محبوب» و «نارنجی پوش» از جشنواره‌های بیست و نهم و سی‌ام، به ترتیب سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی و جایزه ویژه هیئت داوران را دریافت کرد و در سخنان خود هنگام دریافت جایزه، دوره سی‌ام را بهترین دوره تاریخ این جشنواره معرفی کرد!!

امثال اصغر فرهادی که امروزه از سوی شبه روشنفکران قله سینمای ایران محسوب می‌شود، در همان ۸ سال دولت‌های نهم و دهم، جوایز جشنواره فیلم فجر را برای فیلم‌هایی مانند «درباره الی» و «جدایی نادر از سیمین»، حتی قبل از جشنواره‌هایی مانند جشنواره برلین دریافت کرد و در همین دوران جایزه اسکار گرفت!!

یعنی فیلی هوا نکردند!!

منظور و مقصود از این جملات، به هیچوجه دفاع از عملکرد و کارنامه پر اشکال و انتقادآمیز دولت‌های نهم و دهم در عرصه هنر و سینما نیست بلکه اشاره به اظهارت شعار گونه‌ای است که مسئولین سینما در دولت یازدهم برای موجه جلوه دادن خود طی دو سال ابتدائی مدیریت‌شان ابراز کردند، غافل از آنکه از این نمط نمی‌توان کلاهی برای خود بافت.

به راستی کدام یک از سینماگرانی که در جشنواره‌های ۳۲ و ۳۳ فیلم فجر یعنی سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ (دو سال ابتدائی دولت یازدهم) تقدیر شده و جایزه گرفتند، در دولت‌های نهم و دهم ممنوع الکار بودند یا در جشنواره‌های مختلف آن دوران شرکت نداشته و بعضا جوایزی هم نگرفتند و تقدیر نشدند؟ همین جناب ابوالحسن داوودی که جوایز بهترین فیلم و کارگردانی را برای فیلم «رخ دیوانه» در جشنواره سی و سوم دریافت کرد در سال ۱۳۸۷ و جشنواره بیست و هفتم فیلم فجر، برای فیلم «زادبوم» جایزه بهترین فیلمنامه را گرفت و کاندیدای دریافت چند سیمرغ دیگر بود. فیلم علیرضا رئیسیان (به نام «چهل‌سالگی») در جشنواره بیست و هشتم یعنی در سال ۱۳۸۸ دیپلم افتخار بهترین کارگردانی و سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه را گرفت. رضا عطاران که برای فیلم بسیار سطحی خود یعنی «خوابم میاد» ۳ سال پیش، سیمرغ بلورین بهترین کارگردانی فیلم‌های اول و دوم را از جشنواره فیلم فجر برده بود، سال ۱۳۹۲، سیمرغ بهترین بازیگر مرد را دریافت کرد یا مصطفی کیایی که در سال ۱۳۹۱ برنده جایزه بهترین فیلم برای «ضد گلوله» از همین جشنواره بود، سال ۱۳۹۲ برای فیلم «خط ویژه» جایزه گرفت و در جشنواره سال ۱۳۹۳ هم فیلم «عصر یخبندان» او از افتخارات جشنواره محسوب شد!

بررسی سیاست موفق تولید انیمیشن

به بهانه استقبال مخاطبان از پویانمایی‌های در حال اکران

«انیمیشن ایرانی» قله‌ها را فتح کرد

کاظم مهدوی

صنعت انیمیشن‌سازی ایران، امروز در قالب فعالیت گروه‌های جوان و با پشتوانه‌هایی کاملا بومی، محصولاتی را به سرانجام می‌رساند که به‌راحتی قابل عرضه در ویترین‌های جهانی است و این دستاورد مهمی است که آثاری همچون «ببعی قهرمان» و «شنگول و منگول» در اکران ۱۴۰۳ را می‌توان تازه‌ترین بروز و ظهور آن به حساب آورد.

به بهانه آغاز اکران عمومی «شنگول و منگول» که با استقبال قابل توجه مخاطبان کودک و نوجوان و مهم‌تر از آن، خانواده‌ها همراه شده است، در این گزارش به بازخوانی مسیری پرداخته‌ایم که «انیمیشن ایرانی» تا به امروز پشت‌سر گذاشته است.

***

تجربه‌هایی که پشتوانه شد

اگر بخواهیم اولین تلاش‌ها برای تجربه پویانمایی و یا متحرک‌سازی در سینمای ایران را رصد کنیم باید به دهه ۶۰ بازگردیم. آثار فانتزی در سینمای ایران محدود به انیمیشن‌ها نبوده‌اند. تولیدات عروسکی یا متکی بر تکنیک‌های مختلف متحرک‌سازی هم در برخی آثار مورد استفاده قرار داشته‌اند. نمایش فیلم «ابراهیم در گلستان» به کارگردانی ایرج امامی در سال ۶۱ یکی از اولین تجربه‌های سینمای ایران در اکران عمومی این دست از آثار فانتزی اما غیر انیمیشنی بود. تجربه متحرک‌سازی عروسکی بعدتر توسط هنرمندانی همچون عبدالله علیمراد در قالب آثاری مانند «قصه‌های بازار» ادامه پیدا کرد و متأسفانه جریان آن هم لااقل در مقیاس سینمایی، در همان دهه هفتاد متوقف ماند و ادامه پیدا نکرد. از همین دهه آرام‌آرام هنرمندان فعال در حوزه انیمیشن‌سازی، که تجربه‌های ارزشمندی را در قاب تلویزیون کسب کرده بودند، به سمت سینما گرایش پیدا کردند و از اوایل دهه ۸۰ بود که به‌صورت جدی، ایده امکان اکران عمومی انیمیشن در سینمای ایران مطرح شد. طی دهه ۸۰ و ۹۰ در حدود ۱۶ انیمیشن سینمایی فرصت اکران عمومی به دست آورده‌اند اما غالب آن‌ها نتوانستند به راحتی گلیم خود را از آب بیرون بکشند! فروش ناامیدکننده برخی انیمیشن‌ها حتی سینماداران را نسبت به تولیدات این حوزه ناامید کرد اما فعالان صنعت انیمیشن عقب‌نشینی نکردند. در این مسیر قله‌هایی را هم فتح کردند.

اولین شکست‌ها و امیدی که ناامید نشد

اکران عمومی «خورشید مصر» به کارگردانی بهروز یغمائیان در سال ۱۳۸۲ از اولین دورخیزها برای سهم‌خواهی انیمیشن ایرانی از چرخه اکران سینماها بود که تنها موفق به جذب ۲۹ هزار مخاطب به سالن‌های سینما شد. این اثر روایتی کارتونی از دوران کودکی حضرت یوسف(ع) است. روایتی با تکنیک انیمیشن دو بعدی که به گفته کارگردانش ابتدا قرار بود اثری تلویزیونی باشد اما با حمایت مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، تبدیل به یک روایت بلند سینمایی شد. «خورشید مصر» در حالی تنها ۱۴ میلیون تومان در گیشه فروش داشت که به گفته تهیه‌کننده‌اش در آن زمان نزدیک به ۳۰۰ میلیون تومان هزینه تولید آن شده بود. بهروز یغمائیان البته از این شکست چندان ناامید نشد و با پشتوانه نیروهای مستعد و جوانی که با او همراه شده بودند، دومین فیلم انیمیشن سینمایی خود با نام «جمشید و خورشید» را هم ساخت که البته اکرانی ناامیدکننده‌تر از «خورشید مصر» را تجربه کرد! نه فقط چرخه رسمی اکران سینما که مخاطب ایرانی هم هنوز به مواجهه با انیمیشن روی پرده بزرگ سینما عادت نکرده بود و به همین دلیل ایده تولید انیمیشن برای اکران، به مدت نزدیک به یک دهه به محاق رفت. یک دهه‌ای که باردیگر تلویزیون تبدیل به پشتوانه و مرکز تجربه‌اندوزی هنرمندان انیمیشن‌ساز شد.

استعدادهای برخاسته از تلویزیون

از دل همان تجربه‌های تلویزیونی، هنرمندان خوش‌استعدادی به نام بهرام عظیمی برخاست که

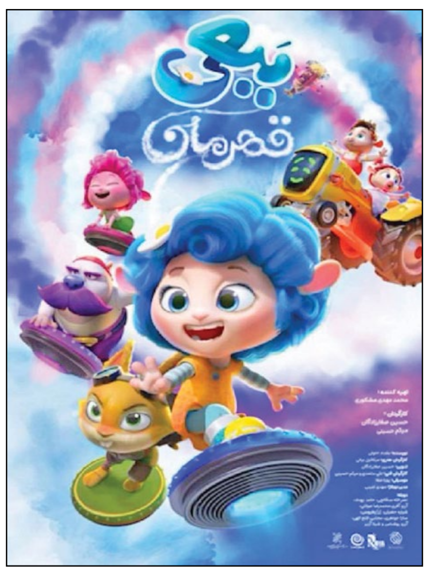

«تهران ۱۵۰۰» را در سال ۹۲ یعنی درست ۱۰ سال بعد از «خورشید مصر» آماده نمایش روی پرده سینماها کرد. عظیمی در اوج درخشش کارهای کوتاهش در قالب آیتم‌های سیاساکتی، ایده جذابی به ذهنش رسید؛ تصور تهران در آینده دور، ایده محوری «تهران ۱۵۰۰» بود که در قالب داستانی کمدی به تصویر درآمد. اکبر آقا با بازی مهران مدیری پیرمردی ۱۶۰ ساله و کاراکتر اصلی داستان بود. چهره‌های دیگری همچون هدیه تهرانی، بهرام رادان، گوهر خیراندیش، حبیب رضایی و مهتاب نصیرپور هم در این انیمیشن نقش‌آفرینی می‌کردند. «تهران ۱۵۰۰» در آن سال بالغ‌بر ۱٫۵ میلیارد تومان در گیشه فروش کرد که رقم قابل‌توجهی بود. یک سال بعدتر اما نوبت به «رستم و سهراب» به کارگردانی کیانوش دالوند رسید. برادران دالوند یکی از داستان‌های معروف شاهنامه را در قالب یک انیمیشن سه‌بعدی تبدیل به یک فیلم بلند سینمایی کردند که البته در گیشه جواب درخوری نگرفت. کیانوش دالوند اما کنار نکشید و چند سال بعدتر در دومین تجربه کارگردانی سینمایی «تاسور» را در سال ۹۵ با داستانی عاشورایی روانه پرده سینماها کرد.

شاهزاده‌ای که باب رونق را گشود

هنوز دهه ۹۰ به نیمه نرسیده بود که جریان انیمیشن‌سازی ایران به‌ناگاه با یک پدیده مواجه شد. «شاهزاده روم» گویی همان اتفاقی بود که می‌توانست زمینه‌ساز ایجاد یک تحول در مسیر رشد این صنعت نوپا در سینمای ایران شود. از هر زاویه‌ای نگاه کنیم، «شاهزاده روم» اتفاقی مهم در مسیر انیمیشن‌سازی سینمایی در ایران بود. انیمیشنی که داستان شاهزاده‌ای پاکدامن به نام ملیکا را روایت می‌کرد که به‌عنوان یک پرنسس مسیحی به همسری امام یازدهم شیعیان در می‌آید و مادر امام زمان(عج) می‌شود. این اثر به کارگردانی‌هادی محمدیان از نظر تکنیک اجرائی، به‌شدت مورد توجه منتقدان و مخاطبان قرار گرفت و با بهره‌گیری از ظرفیت تبلیغاتی مناسب، کارنامه موفقی هم در گیشه داشت. نکته مهم درباره این انیمیشن تولید آن در بخش خصوصی بود.هادی محمدیان کارگردان این اثر با همراهی حامد جعفری در مقام تهیه‌کننده، به پشتوانه توفیق این تجربه، در گام بعدی سراغ «فیلشاه» رفتند و نشان دادند این موفقیت حاصل یک اتفاق نبوده است. حالا دیگر قطار انیمیشن‌های سینمایی روی ریل قرار گرفته بود و شاهد شتاب تولید و عرضه آثار در این مسیر بودیم که هر یک عملکردی قابل قبول هم در گیشه به نام خود ثبت می‌کردند. «نبرد خلیج فارس» به کارگردانی فرهاد عظیما با موضوعی ملی و استراتژیک در سال ۹۵ به تولید رسید و توانست چیزی در حدود ۲۴ هزار مخاطب را به سالن‌های سینما بکشاند. این انیمیشن سینمایی هم در جشنواره فیلم عمار جایزه گرفت و هم در جشنواره فیلم فجر توانست نامزد جایزه کارگردانی شود. «راز سیاوش» به کارگردانی محمد ربانی، تجربه دیگری بود که در همان سال‌ها روانه پرده شد و نزدیک به ۴۰ هزار مخاطب را به سینماها کشاند. از نکات جالب و کنجکاوی‌برانگیز درباره «راز سیاوش» که در همان بازه اکران عمومی هم موردتوجه قرار گرفت، حضور کاراکتر مشهور «بن تن» در روایت این انیمیشن ایرانی بود! تبلیغات تلویزیونی این انیمیشن با حضور بن‌تن بسیار جلب توجه می‌کرد. با این حال «راز سیاوش» هم در مرحله یک تجربه باقی ماند و نتوانست اتفاق ویژه‌ای را از منظر اقبال مخاطبان رقم بزند. «فهرست مقدس» به کارگردانی محمدامین همدانی هم در همین مسیر بود و اکران عمومی‌اش در سال ۹۶ تنها ۵۰ هزار مخاطب را جذب خود کرد. این انیمیشن از اولین تلاش‌های سازمان اوج برای ورود به صنعت انیمیشن‌سازی هم محسوب می‌شد و نتیجه سرمایه‌گذاری آن را می‌شد در کیفیت فنی اثر به وضوح مشاهده کرد. این اثر روایتگر یک داستان تاریخی بود که ماجرای آن در شهر نجران

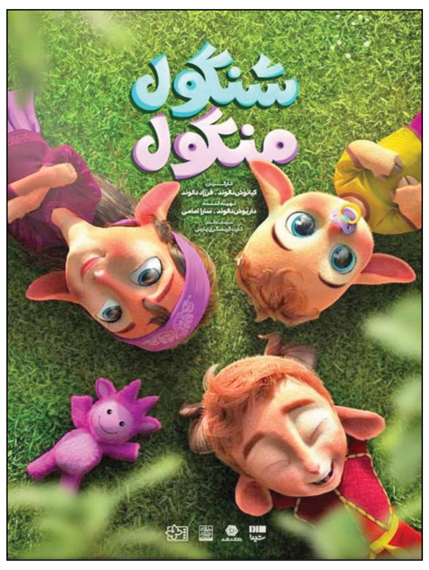

کشور یمن می‌گذشت و زمان آن به صد سال قبل از ظهور دین اسلام بازمی‌گشت. «فهرست مقدس» هرچند در جشنواره فیلم فجر موردتوجه قرار گرفت اما در چرخه اکران عمومی نتوانست حضور موفقی داشته باشد. با این همه محمد امین همدانی کارگردان این اثر مسیر خود را از سازمان اوج مستقل کرد و با راه‌اندازی یک شرکت خصوصی در این حوزه در مقام تهیه‌کننده «پسر دلفینی» را روانه پرده سینماها کرد.

مخاطبان میلیونی پای کار انیمیشن ایرانی

هادی محمدیان و حامد جعفری بعد از تجربه موفق «شاهزاده روم»، در دومین تجربه سینمایی خود یعنی «فیلشاه» هم خوش درخشیدند و توانستند فروشی قابل‌توجه را به نام خود ثبت کنند. فروش بالغ‌بر ۸ میلیارد تومانی و جذب بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار مخاطب به سینماها اتفاق ویژه‌ای بود که با این انیمیشن رقم خورد. یک سال بعدتر «بنیامین» به کارگردانی محسن عنایتی روی پرده رفت و با فروش ۵ میلیارد تومانی نام خود را به‌عنوان یکی از پدیده‌های اکران سال ۹۸ به ثبت رساند. در این مسیر تجربه‌های بین‌المللی همچون «آخرین داستان» به کارگردانی اشکان رهگذر، وجه دیگری از صنعت انیمیشن ایران را به ظهور و بروز رساندند. اثری که در سال ۹۸ نتوانست تجربه موفقی در اکران عمومی داشته باشد اما از نگاه صاحب‌نظران، تجربه‌ای ارزشمند در مسیر حرفه‌ای صنعت انیمیشن ایران به ثبت رساند. اشکان رهگذر با تأسیس استودیو خصوصی هورخش به تازگی انیمیشن سینمایی «ژولیت و شاه» را در ابعاد بین‌المللی به سرانجام رسانده است.

دهه‌ای برای تثبیت یک اعتبار

از ابتدای دهه ۱۴۰۰ اما انیمیشن‌های سینمایی پرقدرت‌تر در میدان ظاهر شدند و یکی بعد از دیگری، مخاطبان ویژه خود را به سینماها فراخواندند. فروش بالغ‌بر ۲۳ میلیارد تومانی «پسر دلفینی» و گیشه ۲۱ میلیارد تومانی «لوپتو» به‌خوبی گواه این ظرفیت بود. در ادامه همین مسیر «بچه زرنگ» رکوردهای بسیاری را جابه‌جا کرد. «بچه زرنگ» که ابتدا به برکت گرانی بلیت‌های سینمایی عنوان «پرفروش‌ترین فیلم کودک» را در تاریخ سینمای ایران از آن خود کرده بود، در ادامه رکورد مهم‌تر «پرمخاطب‌ترین انیمیشن سینمایی» را کسب کرد. این انیمیشن سینمایی مجموع فروش خود را از مرز ۶۲ میلیارد تومان عبور داد. گروه «هنر پویا» که پیش‌تر «شاهزاده روم» و «فیلشاه» را به اکران رسانده بودند، محصول تازه خود را هم در شرایطی ایده‌آل روانه پرده کرد و با بهره‌گیری از ظرفیت تبلیغات تلویزیونی، به‌خوبی توانست تعداد بالایی از مخاطبان کودک و نوجوان را به سالن‌های سینما فرا بخوانند. انیمیشن سینمایی «پسر دلفینی» هم در زمان اکران عمومی عملکرد بسیار خوبی در گیشه داشت و توانست با جذب ۹۲۰ هزار مخاطب، بالغ‌بر ۲۳ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان فروش داشته باشد. اما نکته ویژه‌تر اینکه تولیدکنندگان این انیمیشن در اقدامی هوشمندانه، اکران عمومی خود را نه از ایران که از کشور روسیه آغاز کردند. این تصمیم علاوه‌بر آورده مالی بسیار بالا، پشتوانه خوبی برای اکران فیلم در ایران شد. عوامل «پسر دلفینی» برای اکران عمومی آن با یکی از بزرگ‌ترین پخش‌کنندگان در سینمای روسیه به توافق رسیدند و فیلم در ۲۷۰۰ سالن به نمایش درآمد و در همان هفته نخست بود که محمدامین همدانی تهیه‌کننده فیلم اعلام کرد این انیمیشن در روسیه بالغ‌بر یک میلیون و ۷۳۰ هزار دلار فروش کرده، فروشی که به گفته تهیه‌کننده دومین رتبه فروش در میان فیلم‌های در حال اکران در روسیه بود.

نوبت به «شنگول و منگول» رسید

امروز و در سال ۱۴۰۳ می‌توان بدون لکنت از پدیده‌ای به نام «صنعت انیمیشن‌سازی ایران» سخن گفت. از ابتدای مهرماه امسال «ببعی قهرمان» روانه پرده سینماها شد تا جریان قدرت‌نمایی انیمیشن‌های سینمایی در چرخه اکران متوقف نماند و حالا چند روزی است که «شنگول و منگول» هم وارد میدان شده است. برادران دالوند که در همین گزارش به تجربه‌های مختلف آن‌ها در مسیر انیمیشن‌سازی اشاره کردیم و گفتیم در مواردی حتی با شکست و بی‌مهری هم مواجه شدند، آن‌قدر به مسیر خود ایمان داشتند که تازه‌ترین ساخته‌شان در استانداری قابل قیاس با نمونه‌های بین‌المللی روانه پرده سینماها شده است. این اثر اقتباسی آزاد از داستان فولکلور گرگ و هفت بزغاله است.

این پویانمایی ماجرای سه بزغاله جوان را روایت می‌کند که می‌خواهند صلح را در شهر حیوانات برقرار و حفظ کنند. فارغ از کیفیت تکنیکی و جذابیت بصری قابل قبول این انیمیشن سینمایی، استفاده از چهره‌های معتبر در فرآیند دوبله هم جذابیت مضاعفی به آن بخشیده است و جالب است بدانید که این اثر، پیش از اکران عمومی در ایران، اکران‌های بین‌المللی در کشورهایی همچون چین، بلغارستان، روسیه، امارات، هند، عربستان سعودی و ترکیه را هم تجربه کرده است.

دو نگاه به فیلم «باغ کیانوش»

امیرحسن اوصالی

قصه کمرنگ- فرم پررنگ

ایده «نوجوان مسئول» اگرچه از مسائل فراموش شده سینمای ایران محسوب می‌شود، اما نحوه پرداخت و کیفیت ارائه این مسئله نیز حائز اهمیت است. این‌جا آفتاب دیگر دلیل آفتاب نمی‌آید و مخاطب نوجوان اینستاگرامیِ ما ذائقه جدیدی یافته، که اگر احساس کند پند و موعظه‌ای در راه است، قوه‌ی دافعه‌اش فعال شده و دیگر با فیلم همراهی نمی‌کند. ایده باید به «مسئله» تبدیل بشود و این روایت مسئله است که مخاطب را پای فیلم نگه می‌دارد، نه صرفا داشتن دغدغه و ایده! این‌جا ارادت به‌تنهائی راه‌گشا نخواهد بود بلکه درایت را نیز طلب می‌کند.«باغ کیانوش» اقتباسی از رمان «علی‌اصغر عزتی‌پاک» با همین نام بوده که زیر نظر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و سازمان سینمایی سوره تولید شده است.

شاید در ابتدا خیال می‌شود با یک اثری خوب و فیلم‌نامه‌ای بی‌تقص مواجهیم، چرا که از حیث ساختار ۳پرده‌ای، نقاط عطف مناسب و کشمکش (ولو تصنعی) و... همه‌چیز سرجای خودش است. اما سؤال اساسی بعد از اتمام فیلم ایجاد می‌شود که فیلم برای چه مخاطبی ساخته شده بود؟ جوان؟ نوجوان و کودک؟ مخاطب عمومی؟ کدام‌یک؟

آقای اصغر فرهادی جمله معروفی دارد که فیلم‌های من دقیقا بعد از اتمام در پرده سینما آغاز می‌شوند؛ و این دقیقا حلقه‌ی مفقوده این سبک از فیلم‌های ارزشی_محتوایی است که متأسفانه به خارج از سالن سینما نیز نمی‌رسند.

ما در «باغ کیانوش» با قهرمانی سروکار نداریم، که گویا همه قرار است قهرمان باشند، و به‌همین علت مخاطب با هیچ‌کدام از این کرکترها نسبت خوبی برقرار نمی‌کند. وقتی قهرمان ما مشخص نباشد، طبیعتا ضد قهرمان نیز حالتی تصنعی به‌خود گرفته و صرفا شاهد یک‌سری کشمکش خواهیم بود که پایانش از قبل مشخص است. می‌شود همان جمله معروف که [همه برای یکی، و یکی درمقابل همه]!!!

«رضا کشاورز» که اولین فیلم سینمایی بلند خود را ساخته است، با بازی‌گرفتن از بازیگران نوجوان نشان می‌دهد که کارگردان آینده‌داری در سینمای ایران خواهد بود و «باغ کیانوش» را می‌توان از حیث تکنیک یک اثر قابل قبول دانست، اما فیلم در مواجهه با مخاطب امروزی به مقدار زیادی «کم‌رنگ» شده است. باید توجه کرد که صرف کمرنگی دوربین و آمدن دو فروند جت و دوعدد خلبان نمی‌تواند حس‌وحال دهه‌ی شصت و هوای دوران جنگ را برای مخاطب تداعی کند. فیلم به‌غیر از کمرنگی‌اش، اصلا شبیه فیلم‌های جنگی و دهه شصتی نیست، که این را می‌توان از المان‌ها و تیپ‌های چیده شده در عروسیِ باغ کیانوش نیز متوجه شد.

با این‌حال، ضربه اصلی «باغ کیانوش» ابتدا در طرح مسئله و سپس در کیفیت پرداخت آن است. نوجوانانی برای پیداکردن درخت موز می‌خواهند مسابقه بدهند، ولی سر از ماجرای خلبان‌های سقوط کرده درمی‌آورند! این چرخش دغدغه و مسئله کرکتر چگونه باورپذیر خواهد بود؟ نوجوانی که می‌خواهد موز بدزدد، اینک اسلحه سرقت می‌کند و می‌خواهد آدم بکشد!!! که اگر بنده به‌جای ارائه‌دهندگان اثر بودم، یقینا رده‌ی سنی بالای ۱۴ سال را برای فیلم درنظر می‌گرفتم که هفت‌تیر دزدی و کشتن یک خلبان ولو خلبان بعثی می‌تواند در ذهن نوجوان امروزی اثری سوء داشته باشد.

و از چرخش دغدغه نوجوان دهه‌ی شصتی که بگذریم، خود دغدغه فی‌نفسه خالی از اشکال نیست. موز آن‌قدر هم طلای گران‌بها و نایابی حتی در آن دهه نبوده که نوجوان ما وقتی نارنجک به‌خود می‌بسته تا زیرتانک برود، مسئله‌اش دزدیدن و خوردن موز با پوست باشد!!! که مرا یاد یک حکایت قدیمی می‌اندازد که وقتی کسی بیش از حد از کسی می‌خواهد تعریف کند، مابین سخنش لگدی هم نثارش می‌کند یا عیب‌ونقصی نسبتش می‌دهد که تمجیدش آن‌قدر هم تصنعی به‌نظر نرسد! حال نوجوانی داریم که می‌خواهد با سرقت هفت‌تیر خلبانی را بکشد، چه می‌شود که موز دوست باشد و آن‌را با پوست ببلعد؟!

پیام این اثر را در کدام متن و ساحت فرمی و محتوایی باید جست‌وجو کرد؟ نوجوان امروزی کانال کمیل و ابراهیم می‌شناسد که می‌خواهیم لقمه‌ای بزرگ‌تر از دهانش به‌او بدهیم؟

«باغ کیانوش» نه تنها در ساختن حس حماسی موفق عمل نمی‌کند، بلکه کشمکش‌های اثر نیز بعد از دقایقی حوصله‌سر بر و باورناپذیر می‌شوند. خلبان‌های بعثی آنقدر احمق بودند که از پس چند الف‌بچه(به‌قول معروف) برنیایند و بازیچه‌ی تفریح آنها بشوند؟! این‌جا دیگر هدف وسیله را به‌هیچ عنوان توجیه نمی‌کند که برای ارائه‌ی یک محتوا بخواهیم منطق ساختاریِ سلیقه‌ای برایش بچینیم. این محتوا و اثر هنری دقیقا مثل آن منبری معروف و کاربلد است که از مستمع و پای‌منبری‌اش پرسیدند حاج‌آقا بالا منبر چی می‌گفت؟ جواب داد که نمیدونم چی گفت، ولی خیلی خوب حرف می‌زد!!!!

مهدی امیدی

جنگ دیروز برای کودکان امروز

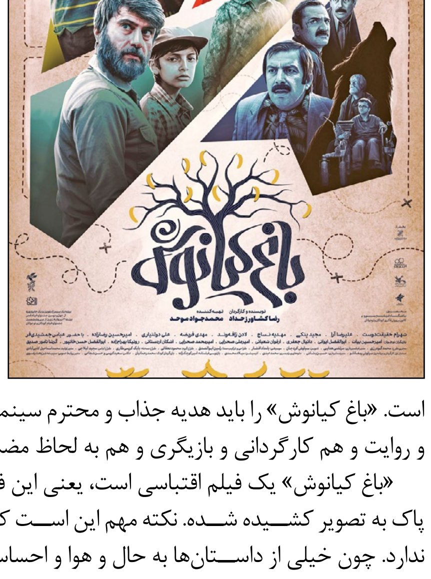

«باغ کیانوش» اولین تجربه کارگردانی رضا کشاورز حداد است. او قبلا فیلم کوتاه می‌ساخت و در نخستین تجربه کارگردانی فیلم بلند سینمایی، یک اثر ماجراجویانه برای نوجوانان را تولید کرده که موفقیت‌هایی را هم کسب کرده است. این فیلم، سال گذشته به بخش مسابقه چهل و دومین جشنواره فیلم فجر راه یافت و نمره خوبی از اغلب تماشاگران و منتقدان دریافت کرد و سیمرغ بهترین دستاورد فنی و هنری فیلم اول را هم از این جشنواره گرفت. علاوه‌بر این، «باغ کیانوش» امسال در جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان هم شرکت کرد و جوایزی چون پروانه زرین بهترین فیلم و جایزه برترین اثر از نگاه تماشاگران نوجوان را گرفت. همین عناوین نشان می‌دهد که با یک فیلم جدی و قابل قبول در حوزه نوجوان مواجه هستیم. متأسفانه سینمای ما به نوجوانان کم محلی می‌کند و غیر از یکی دو فیلم تا به حال فیلم‌های جدی و خوبی برای این گونه سنی مهم و حساس ساخته نشده است. «باغ کیانوش» را باید هدیه جذاب و محترم سینمای ایران به نوجوانان دانست. فیلمی که هم از نظر داستان و روایت و هم کارگردانی و بازیگری و هم به لحاظ مضمون و محتوا، با ارزش است.

«باغ کیانوش» یک فیلم اقتباسی است، یعنی این فیلم از روی یک رمان با همین نام به قلم علی اصغر عزتی پاک به تصویر کشیده شده. نکته مهم این است که هر کتاب داستان یا رمانی قابلیت تبدیل شدن به فیلم را ندارد. چون خیلی از داستان‌ها به حال و هوا و احساسات درونی یا به اصطلاح، به باطن آدم‌ها می‌پردازند. اما برخی داستان‌ها نیز پر از حادثه و اتفاق هستند و برای تبدیل شدن به فیلم تناسب دارند. رمان «باغ کیانوش» هم دقیقا همین ویژگی را دارد و به یک نبرد متفاوت و مهیج می‌پردازد. حتما از جنگ هشت ساله رژیم بعث عراق علیه ایران که از آن با عنوان دفاع مقدس یاد می‌شود زیاد شنیده اید. داستان فیلم و رمان «باغ کیانوش» هم به نوعی با این جنگ ارتباط دارد. اما محل رویداد جنگ در این فیلم، صدها کیلومتر دورتر از جبهه و خط مقدم و بین بچه‌ها و یک نیروی نظامی عراقی، آن هم وسط یک باغ رخ می‌دهد.

فیلم «باغ کیانوش» ماجراجویی خاص چند نفر از بچه‌های یک روستا را به تصویر کشیده است. ماجرا از این قرار است که سال ۱۳۶۵ در یک روستا در اطراف همدان موقع برگزاری جشن عروسی پسر یک باغدار به نام کیانوش که فردی بسیار خسیس و خشک دست محسوب می‌شود، تعدادی از بچه‌های بازیگوش تصمیم می‌گیرند که از فرصت استفاده کنند و به باغ او بروند و از میوه‌های آن استفاده کنند، اما همان زمان، یک هواپیمای عراقی که برای بمب باران شهرها به آسمان ایران آمده بود سقوط می‌کند و خلبان آن در همان باغ مخفی می‌شود. این بار، بچه‌های روستا هستند که با یک خلبان ارتش بعث عراق رو در رو می‌جنگند و اتفاقات پرهیجانی رخ می‌دهد.

اتفاق ممتاز در فیلم «باغ کیانوش» این است که نسل امروز را با نوع زندگی و دنیای ذهنی نوجوانان نسل قبل آشنا می‌کند. یکی از خصوصیات یک فیلم خوب این است که حرف و محتوای خودش را بدون شعارزدگی و در قالب درام و با زبان تصویر منتقل کند. «باغ کیانوش» هم بدون اینکه قصد نصیحت و دادن پند و اندرز را داشته باشد، اما با قصه گویی و یک روایت سینمایی و هیجان‌انگیز، مخاطب نوجوان را به درکی تازه و متفاوت از زندگی، جامعه و دنیای پیرامونش می‌رساند. فیلمی که بچه‌های امروز را با بخشی از هویت و تاریخ معاصر کشورمان هم آشنا می‌سازد.